

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

مرجعیت، هویت و نقش شهید مزاری

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین استاد سید غلام حسین موسوی

el

اشاره: سید غلام حسین موسوی یکی از علمای برجسته و مبارز افغانستان است که عمر خود را در مبارزه و سپس تحقیق و تفحص در رجال، جغرافیا و تاریخ هزاره‌ها و شیعیان افغانستان صرف کرده است. سکونت اصلی وی از ولسوالی سنگتخت و بندر ولایت دایکندی است و تحصیل خود را عمدتاً در حوزه نجف به پایان رسانده است. او در سال‌هایی که مقیم نجف بود کتابی در باره سید جمال الدین افغانی نوشت و به عنوان یکی از چهره‌های انقلابی شناخته شد. استاد سید غلام حسین موسوی آشنایی نزدیک با شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری داشت و از وی خاطرات و سخنان بسیار دارد که امید است روزگاری یادداشت‌های استاد موسوی در این زمینه به نشر برسد. وی تاکنون آثار زیادی در زمینه رجال و تاریخ افغانستان به نگارش در آورده است که برخی از آن‌ها آماده نشر و چاپ است.

عزائمید

به ما گفتند بگوئید لا اله الا الله و ما گفتیم، فرمودند بگوئید محمداً رسول الله و ما گفتیم، گفتند نماز بخوانید و ما خواندیم، گفتند روزه بگیرید و ما روزه گرفتیم. گفتند دخترانتان را نکشید و ما هم نکشتیم؛ اما حالا از ما می خواهد مال خود را بدهیم و ما مال مان را که حاصل دسترنج ماست نمی دهیم، چه به عنوان زکات باشد یا به هر عنوان دیگری.

پیغمبر دید که این کار آن ها نافرمانی از حکم خداست و باعث می شود به ضلالت و گمراهی بیفتند؛ بنابراین وقتی این شخص به مدینه برگشت، پیغمبر دستور داد که سربازان مجاهد اسلام آماده جنگ و حمله شوند و آن ها را با این پیام به آن روستا فرستاد که یا زکات می دهید یا با شما می جنگیم؛ یعنی اهمیت جمع آوری زکات و خمس و وجوهات شرعی در این حد بوده که پیغمبر برای جمع آوری و گرفتن زکات نیروی نظامی فرستاده است. پیغمبر فرمود: نماز همراهانی دارد که بدون این همراهان، نماز پذیرفته نمی شود. در قرآن آمده است که «أَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ یعنی هم نماز بخوانید و هم به فقرا انفاق کنید؛ و این انفاق زکات است. اما مقدمه دوم. پس از رسول خدا مسئله امامت مطرح شد و براساس اعتقادات دینی و مذهبی و فکری شیعه ما دوازده امام داریم که از امیرالمؤمنین شروع می شود و به حضرت صاحب الامر ختم می شود. در طول دوران امامت ائمه، به خصوص در دوره هایی که فشار بنی امیه و بنی عباس کاهش پیدا می کرده و حتی در دوران اختناق بنی امیه، حضرات ائمه طاهرين کسانی را به عنوان وکیل و نماینده خودشان در شهرها و مناطق مختلف سرزمین های اسلامی تعیین می کردند و مؤمنین و پیروان ولایت و امامت به این ترتیب هدایت می شدند و احکام مهم را اجرا می کردند. نمونه های فراوانی در تاریخ داریم که ائمه در شهرها و مناطقی مثل بغداد، بصره، خراسان، هرات، جوزجان و بلخ نمایندگانی داشته اند. مثلاً در زمان امام هادی، ایشان نماینده ای در قم داشتند. این شخص زمانی که برای زیارت خانه خدا به مکه می رفت یا برای زیارت امام هادی به سامرا سفر می کرد، وجوهات شرعی جمع آوری شده را به همراه می برد و به

جناب استاد: اولین سؤالی که مطرح می کنیم در مورد سیستم وکالت مراجع تقلید در میان شیعیان افغانستان و به خصوص هزاره ها است. همان گونه که در جریان هستی، سیستم وکالت و تقلید از مرجعیت دینی یکی از آموزه های بسیار مهم در تشیع است و طبعاً در میان شیعیان افغانستان و به خصوص هزاره ها، با وجود محرومیت و دوری از مراکز مرجعیت دینی مثل نجف و قم و همچنین مراکز مذهبی، سیستم تأدیة سهمین و نیز وکالت وجود داشته است. حتی در چهل یا پنجاه سال پیش با وجود شرایط بسیار سختی که بوده، سیستم بسیار قوی وکالت مراجع در میان شیعیان و هزاره ها در افغانستان وجود داشته است. در ابتدا بفرمایید که شکل گیری این سیستم از چه زمانی شروع شد و چه کارکردی در میان شیعیان داشته است؟

استاد سید غلام حسین موسوی: بسم الله الرحمن الرحيم. با سلام و درود به روان علما، مراجع و روحانیون مبارز و مجاهد و عدالت خواه. اجازه بفرمایید ابتدا دو مقدمه بسیار کوتاه ارائه کنم تا بعد به اصل مطلب بپردازیم.

تشکیلات دینی و مذهبی شیعه در زمان پیغمبر و به خصوص در زمان ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) شکل گرفته، البته با این تفاوت که در زمان پیغمبر در بخش محدودی - یعنی مدینه و اطراف آن - وجود داشته است. در تاریخ صدر اسلام مذکور است که پیغمبر (ص) کسانی را برای جمع آوری وجوهات شرعی از جمله زکات - که نص صریح قرآن است - به مناطق مختلف می فرستادند. به فرستادگانی که پیغمبر برای جمع آوری زکوات به مناطق مختلف می فرستادند، در زبان عربی «جابی» می گفتند. پیغمبر مقداری از زکات را هم به شخص آورنده آن می دادند.

در تاریخ نقل شده که فرستاده رسول خدا به روستای دوردستی در اطراف مدینه رفت، قبیله بزرگی در آنجا زندگی می کرد که همه مسلمان شده بودند. گفتند: رسول خدا شما را برای چه فرستاده است؟ گفت: رسول خدا مرا فرستاده که زکات و وجوهات شرعی شما را جمع آوری کنم. آن ها گفتند: اجازه بدهید ابتدا با شیخ قبیله مشورتی بکنیم تا بعد به شما جواب بدهیم. نتیجه این شد که آن ها گفتند: پیغمبر

ایشان پرداخت می‌کرد.

در مورد وجوهات شرعی باید به این مسئله مهم توجه کرد که علاوه بر زکات که نص صریح قرآن است آمده است: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»، خمس هم نص صریح قرآن است؛ آنگونه که در قرآن آمده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». در اینجا بحث به دو بخش تقسیم شده است. عده‌ای از مفسرین چنین تفسیر کردند که «غَنِمْتُمْ» فقط به غنائم جنگی مربوط می‌شود. آیا این حقیقت دارد؟ غنائم جنگی یکی از موارد خمس است و در مرحله اول به جنگجویانی تعلق می‌گیرد که در جنگ شرکت کرده‌اند. کسانی که در جنگ شرکت می‌کردند، دو دسته بودند: یا راکب (سواره) بودند یا راجل (پیاده). سواره نظام از غنائم جنگی دو سهم داشتند و راجل یا پیاده نظام یک سهم. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر این آیه فقط خاص غنائم جنگی بوده، پس منظور از «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَىٰ» چیست و چگونه خدا و پیغمبر می‌توانند از غنائم جنگی سهمی ببرند؟ از سوی دیگر، برخی از ذوی القربی که در جنگ شرکت نکرده بودند. حضرت فاطمه زهرا یا بعضی از بنی‌هاشم که در جنگ شرکت نکرده بودند، پس چگونه ممکن است که غنائم جنگی به آنها اختصاص پیدا کند؟ بنابراین این تفسیر دقیق و درست به نظر نمی‌رسد.

یکی از معروف‌ترین علمای اهل لغت راغب اصفهانی است که لغات قرآن را تفسیر و تحلیل و ترجمه کرده است. ایشان می‌فرماید: «الْمَغْنَمُ: مَا يُغْنَمُ»، مغنم یعنی غنیمت و آن هر چیزی است که به دست آورده شود، اعم از امکانات مالی و پولی؛ بنابراین راغب اصفهانی صراحتاً می‌گوید که مغنم دستاورد مالی است؛ خواه در جنگ به دست آمده باشد، خواه کنز باشد، خواه از طریق کشف معدن باشد یا درّ و جواهری که از دریا استخراج شده است و به همه این موارد خمس تعلق می‌گیرد. این نظر راغب دقیقاً با نظریه فقهی شیعه مطابقت دارد. فقه شیعه می‌گوید باید برای تمام دستاوردهای

مالی خود- منوط بر اینکه اضافه بر خرج سالانه باشد- خمس بپردازید. اگر امروز کسانی ادعا می‌کنند که خمس در شریعت اسلامی نیامده، باید آن‌ها را از جمله بی‌سوادانی به حساب آورد که نه قرآن را می‌فهمند، نه فقه را نه با زبان شناسی قرآن و لغت عرب آشنایی دارند. البته در فقه شیعه خمس دو بخش دارد: بخشی به نام سهم امام که متعلق به منصب امامت است و بخشی به نام خمس که به فقرا سادات می‌رسد؛ چون ذوی القربی به صراحت در قرآن آمده است.

امامان شیعه برای جمع‌آوری وجوهات شرعی اعم از زکوات، فطرات و خمس، وکلا و نمایندگان را تعیین می‌کردند و این سیستم نمایندگی امام سه بخش داشته است. البته به جز دوره‌ی بنی‌امیه که شیعیان ناچار به پنهان‌کاری بودند و از سوی دیگر، اکثر بنی‌هاشم و علویان هم از حجاز و مدینه به خراسان فرار کرده بودند؛ اما در دوره‌های بعد این سیستم وجود داشته که شامل سه بخش می‌شده: نقبا، علما و وکلا. منظور از نقبا، نقبای سادات است. این ارگانی بوده که از طرف ائمه و گاهی از طرف حکومت‌ها نیز تعیین می‌شده؛ چون حتی بنی‌عباس هم نمی‌توانسته‌اند این مسئله را رد کنند. در متن تاریخ صریحاً آمده که در بلخ، جوزجان، بامیان، غزنه و هرات نقبایی وجود داشته‌اند تا سادات ساکن در این مناطق را از نظر فکری، فرهنگی، سیاسی و تبلیغات دینی توجیه کنند.

لازم است در اینجا پراگماتیسم باز کنم و به این مسئله اشاره کنم که برخی می‌گویند سادات هرگز به افغانستان نیامده‌اند. چنین افرادی در واقع، جهل و بی‌سواد خود را به نمایش می‌گذارند. مثلاً ما نمونه تاریخی داریم که نقیب سادات بلخ در شرق بلخ یا شمال شرقی مزار امروز سکونت داشته است. پشت کوه یرغیلی روستایی است به نام ایلاق. در این روستا شخصی به نام سید نعمت ساکن بوده است. مرحوم شیخ صدوق در قرن چهارم هجری به خراسان سفر می‌کند و مستقیماً به بلخ می‌رود. از آنجا هم با راهنمایی افرادی به ایلاق می‌رود. ایلاق روستای خوش آب و هوایی است که هنوز هم پابرجاست. البته نمی‌خواهم این بحث تاریخی را مطرح

برخی از علمای بلخ همراه با سادات آنجا، افکار شیخ صدوق را در بلخ، غزنه، کابل، ارزگان و هرات ترویج می‌کنند و در همین دوره هم نمایندگان و وکلایی در این مناطق حضور داشتند که افکار ایشان را تبلیغ می‌کرده و در کنار آن، وجوهات شرعی را جمع‌آوری می‌کرده‌اند. حتی در دوران غیبت امام زمان، حسین بن روح در مناطق مختلف جامعه شیعیان در عراق، حجاز، ایران و خراسان وکلایی را تعیین کرده بوده و همین وکلا بودند که وجوهات شرعی را جمع‌آوری می‌کرده و برای وکیل خاص حضرت صاحب‌الزمان می‌فرستاده‌اند؛ بنابراین این سیستم از دوران ائمه به ما رسیده است. پس از پایان دوره امامت و غیبت صغری امام زمان، نوبت به نایبان عام می‌رسد. این نایبان عام چه کسانی هستند؟

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن در کتاب وسائل الشیعه گفته است: «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»؛ اگر عالم دانشمند تحصیل‌کرده‌ای بتواند احکام دین را از کتاب و سنت و سیره و فرمایش ائمه طاهرين استنباط و استخراج کند و صفاتی را داشته باشد که در این حدیث آمده، «فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»؛ لازم است که توده مردم در احکام دین خود از او پیروی کنند. مراجع تقلید نیز همان روش و سیره‌ی پیغمبر و ائمه معصومین را در مرحله عمل پیاده کرده‌اند، کما اینکه در مورد علمای قدیم مثل شیخ صدوق چنین بوده است.

تبلیغ مرجعیت دینی در دوره غیبت کبری امام به عهده‌ی همین سه دسته، یعنی نقبا، علما و وکلا قرار می‌گیرد. نقبا به دلیل قدرتی که داشتند، سادات را جمع کرده بودند، سادات هم ذریه پیغمبر بودند و بین مردم نفوذ معنوی و دینی داشتند. بسیاری از سادات از حجاز و مدینه برای بیان احکام دین و آموزش آن به تازه‌مسلمان‌ها به هرات، غزنه، بلخ، جوزجان، بامیان و مناطق دیگری در کشور آمدند و بعد ماندگار شدند.

در دوران غیبت کبرا که نظام مرجعیت به وجود آمد، مراجع براساس پیروی از ائمه معصومین و سنت رسول الله که برای جمع‌آوری زکات نمایندگان را می‌فرستادند، در

کنم که چند روستای ایلاق وجود دارد؛ یکی در بخارا، یکی در ایران و یکی هم روستای ایلاق در شمال شرقی بلخ. اتفاقاً خود من با شهید مزاری به آن روستا رفته‌ام.

از آنجا که در روستای ایلاق و اطراف آن شیعیان زیادی زندگی می‌کرده‌اند و نقیب‌السادات در آنجا حضور داشته و علاوه بر این خوش آب و هوا هم بوده، شیخ صدوق را به آنجا راهنمایی می‌کنند. وقتی شیخ صدوق وارد روستای ایلاق می‌شود، سید نعمت به استقبال او می‌رود و شیخ صدوق بسیار خوشحال می‌شود از اینکه در غربت سفر و سرو کار داشتن با جهال، اکنون با سید دانشمند، باسواد و فهمیده‌ای آشنا شده است. سید نعمت به شیخ صدوق می‌گوید: من کتابی از زکریای رازی خوانده‌ام به نام من لا یحضره الطیب؛ یعنی کسی که به پزشک دسترسی ندارد. در اینجا نیز همه به مجتهد جامع‌الشرایط و مرجعی که احکام دینشان را از او بپرسند، دسترسی ندارند؛ بنابراین شما نیز کتابی بنویسید که به درد چنین افرادی بخورد. شیخ صدوق بسیار خوشحال می‌شود و من لا یحضره الفقیه را همان‌جا در روستای ایلاق می‌نویسد. در واقع، کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق که چهار جلد است، به پیشنهاد مرحوم سید نعمت نوشته شده است. خود ایشان این مطلب را هم در جلد اول و هم در جلد چهارم عنوان می‌کند که من این کتاب را در سرزمین بلخ، در روستای ایلاق به پیشنهاد سید نعمت نوشتم. در واقع، این سید نعمت است که باعث تبلیغ و ترویج مرحوم شیخ صدوق می‌شود. شیخ صدوق از فحول علما و مجتهدین و بزرگان شیعه است و کتاب او از منابع استنباط احکام به شمار می‌رود. من لا یحضره الفقیه یکی از کتاب‌هایی است که مجتهدین احکام را از آن استنباط و استخراج می‌کنند. می‌دانید که شیخ صدوق گرایش اصولی نداشته، بلکه گرایش حدیثی و اخباری‌گرایانه داشته است. اخباری‌های کابل، غزنه، ارزگان و هرات همه متأثر از افکار و آثار شیخ صدوق، به‌خصوص من لا یحضره الفقیه هستند. من مقاله‌ی مفصلی در این باره نوشته‌ام که امیدوارم در آینده چاپ شود.

مناطق مختلف شیعه‌نشین در خراسان بزرگ، ایران، عراق و مناطق دیگر وکیل تعیین کردند. مثلث نورانی نقبا، علما و وکلای کار تبلیغ مراجع دینی را به عهده داشتند، چنانکه در گذشته نیز کار تبلیغ امامت امام را به عهده داشتند؛ بنابراین سیستم وکالت مراجع تقلید چیز تازه‌ای نیست.

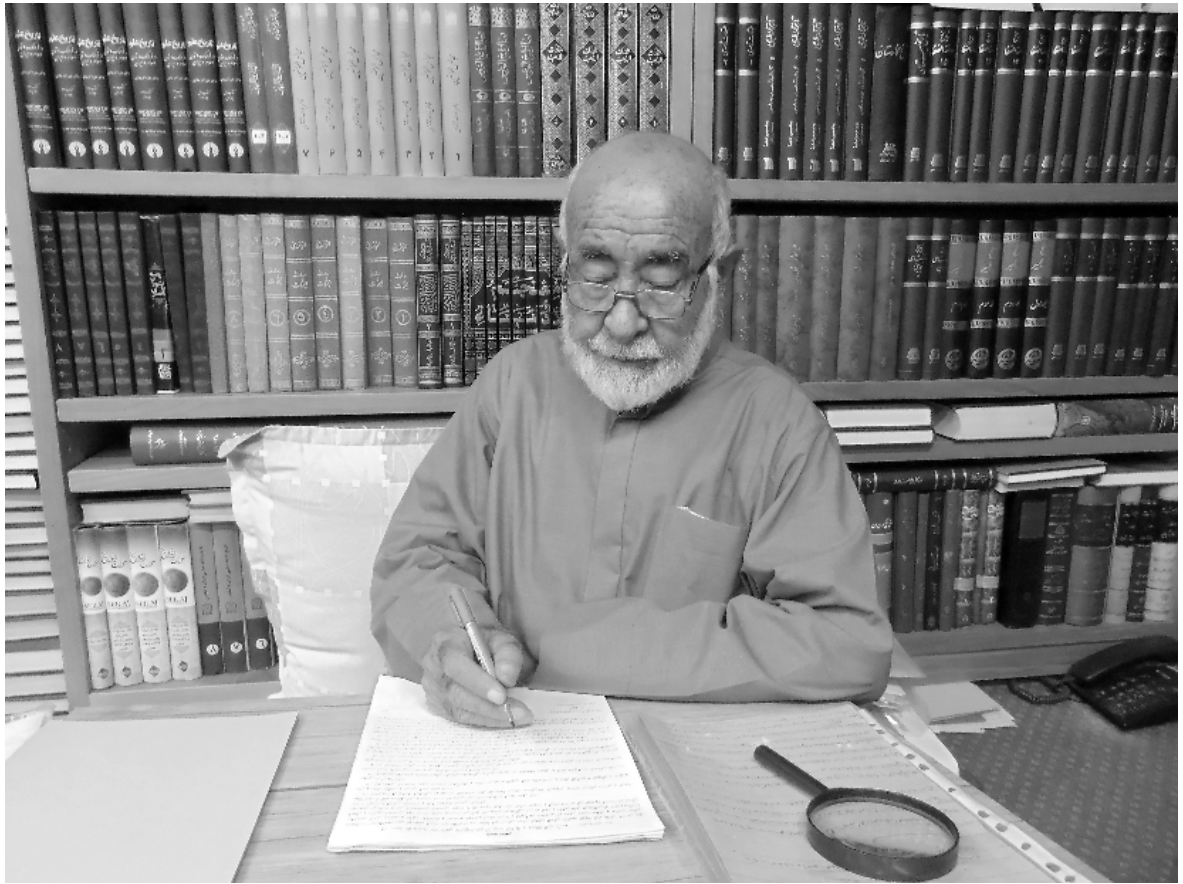
در اینجا لازم است به نکته‌ای اشاره کنم و آن اینکه، در فقه برادران اهل سنت ما خمس یکی از واجبات دینی است و اختصاص به غنیمت جنگی ندارد، چنانکه راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن این مطلب را بیان کرده است. در فقه اهل سنت خمس مسئله بسیار مهمی است. اگرچه جای بحث تفصیلی در این باره نیست، اما اشاره‌ای هم به این موضوع می‌کنم. در گذشته به قدری آزادی فکری و اعتقادی و دموکراسی دینی - آنچنان که امروزه ادعا می‌شود - در مناطق هزاره‌نشین وجود داشته که مثلاً در بغشور، پایتخت علمی و فرهنگی مردم هزاره، عالم شیعی نزد عالم سنی درس می‌خوانده و عالم سنی نزد عالم شیعی. همه مذاهب اسلامی و شیعی در آنجا حضور داشتند و تا این حد آزادی فکری و آزادی اندیشه وجود داشته که حتی مسیحیان و یهودیان هم در آنجا زندگی می‌کرده‌اند. در آن زمان این تعصبات کوری که امروزه وجود دارد، در کار نبوده است. این نفاق افکنی‌هایی که بین شیعه و سنی صورت گرفته، ساخته و پرداخته استعمار است. سیاست اصلی انگلیس این بوده که «فرق تسد»؛ اختلاف بیندازد و حکومت کن. در گذشته هزاره‌های شیعه اثنی عشری، سنی، اسماعیلی و اخباری در کنار هم برادرانه زندگی می‌کرده‌اند و هیچ تعصب و اختلافی هم نداشتند.

عزیزالرحمه: جناب استاد در مورد نخستین چهره‌های علمی و مذهبی که این سیستم را در جغرافیای افغانستان و در میان تشیع این سرزمین گسترش دادند، نیز بفرمایید؟
استاد سید غلام حسین موسوی: اجازه بدهید به تاریخ مرجعیت برگردیم. تاریخ مرجعیت و اجتهاد به دوران معاصر برنمی‌گردد، بنابراین به نظر من نباید بحث را از دوره‌ی معاصر شروع کنیم. من دو نمونه عرض می‌کنم.

رسم و شیوه علمای سلف ما این بوده که برای نقل روایات و احادیث پیغمبر و ائمه‌ی معصومین از مجتهد زمان خودشان کتاباً اجازه نقل حدیث می‌گرفته‌اند. به این صورت که به یکی از مجتهدین وقت مراجعه می‌کرده و از آن‌ها برای نقل حدیث در آثار خود درخواست اجازه می‌کرده‌اند. برای اخذ این اجازه هم آزمون صورت می‌گرفته و موقعیت علمی، تقوا، امانت‌داری، صداقت و التزام به دین شخص اجازه‌گیرنده بررسی می‌شده است. در آن زمان شخصی به نام سید محمد کابلی در حوزه علمی هزار ساله نجف کرسی تدریس داشته و از علما و مراجع نجف بوده است. او به عنوان استاد مسلم حوزه در بحث احادیث ائمه طاهرین صاحب نظر بوده و آثار و تألیفاتی هم دارد. اگرچه چون از این منطقه بوده، در آن زمان کسی نبوده که باعث تبلیغ و ترویج او شود. آیت الله العظمی مرعشی نجفی به محضر سید محمد کابلی می‌رود و از ایشان تقاضای اجازه‌ی نقل حدیث می‌کند.

ایشان حدود هشتاد سال پیش در کتابشان الاجازة الکبيرة که کتاب بسیار گران‌بهای است می‌نویسد: «و ممن أروى عنه» از جمله کسانی که من از او روایت می‌کنم، به این معنا که از او اجازه نقل حدیث گرفته‌ام «الورع الجامع» انسان با ورع و باتقوا، متدین و جامع علوم «الآية السيد محمد الكابلي». مرجع دینی‌اعلایی مثل آیت الله العظمی مرعشی که گذشته از مقام مرجعیت، مرد محقق، دانشمند، فقیه و جامع همه صفات برجسته است، از مجتهدی که اهل کابل است برای نقل حدیث اجازه می‌گیرد و با چنین تعریفی او را توصیف می‌کند که او انسانی با ورع، باتقوا و جامع همه‌ی علوم است. مرحوم سید محمد کابلی تفکر

شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعة را داشته است. علاوه بر این، من توانستم در بین شاگردان شیخ حر عاملی هزاره‌ای به نام شیخ محمد صالح غرjestانی را پیدا کنم که ساکن و مقیم هرات بوده است. ایشان از شاگردان برجسته صاحب وسائل الشیعة و نماینده ایشان در هرات و ناشر افکار دینی، مذهبی، اسلامی و شیعی شیخ حر عاملی بوده



من شاگردش بودم و به منزلشان می رفتیم. من خودم از ایشان شنیدم که می گفت: «درست است که من مجتهد هستم، ولی خداوند مرا برای مرجعیت نیافریده است. آرزو و آرمان من تدریس است». ایشان از جامع المقدمات تا کفایه را درس می گفت، ولی هرگز ادعای اجتهاد و مرجعیت نکرد.

بنیاد اندام مرحوم آیت الله محقق خراسانی مجتهد مسلم بود. اجازه^۱ بدهید خاطره ای در این زمینه نقل کنم. ماه محرمی در مدرسه قوام نجف که مدرسه بزرگی بود، مجلس روضه ای از طرف امام خمینی برگزار شد. کل صحن مدرسه و ایوانها فرش شده بود و مجلس روضه به مدت ده روز برقرار بود. خود امام و مرحوم شهید حاج آقا مصطفی گاهی به این مجلس می آمدند. فحول مجتهدین مثل مرحوم شیخ مجتبی لنکرانی، مرحوم صدرا، مرحوم آیت الله شهید صدر، آیت الله شیخ جواد تبریزی و دیگران به این مجلس می آمدند. من در آن

است. پس مرجعیت دینی در جامعه افغانستان از دوره معاصر آغاز نشده است.

در نجف شخصی بوده به نام آیت الله شیخ محمدعلی مالستانی که رساله هم داشته، اما برای ایشان در منطقه تبلیغ نشده بوده است یا مثلاً هشتاد یا صد سال پیش در کابل عالم جامع شرایط و مجتهدی به نام آیت الله شیخ محمدزمان کابلی بوده که رساله و مقلده هم داشته است. یکی از علمای معاصر که خود من شاگردش بوده ام، آیت الله علامه استاد مدرس افغانی هستند که آثار متعددی هم دارند. ایشان از آیت الله نایینی اجازه اجتهاد دارند و آیت الله نایینی از ایشان با عنوان مجتهد مسلم یاد می کنند. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز نوشتند که محمدعلی مدرس افغانی مجتهد مسلم و محرز است. البته ایشان از بزرگان دیگری نیز اجازه اجتهاد دارند.

هم پدرم نزد آیت الله مدرس افغانی می رفت و هم

پپردازیم. وقتی می‌گوییم شیعه در افغانستان یعنی مردم هزاره و وقتی می‌گوییم مردم هزاره، یعنی شیعیان افغانستان. چه کسانی هویت تاریخی ما را زنده کردند و ظلم‌هایی که بر ما رفته و قتل‌عام‌هایی را که صورت گرفته، بر ما کردند؟ فکر می‌کنید فیض محمد کاتب از دانشگاه برخاسته؟ او عالمی دینی و تحصیل‌کرده حوزه علمیه است که هرگز دانشگاه را ندیده است.

به اصل سوال باید برگردیم که آیا ظهور مرجعیت و مراجع دینی در تیلور و رشد و تکامل فکری و ملی مردم هزاره مؤثر بوده یا نبوده است؟ از آن چه گفتیم به این نتیجه می‌رسیم که علما در تثبیت هویت مردم هزاره و شیعه افغانستان نقش فوق العاده داشته‌اند و هیچ‌کسی نمی‌تواند این نقش را انکار کند.

پژوهشگر: شهید مزاری در مسئله ظهور احیای مجدد مرجعیت مذهبی شیعیان افغانستان چه نقشی داشت و هدفش از احیای مرجعیت مذهبی در افغانستان چه بود؟ استاد سید غلام حسین موسوی: من می‌خواهم بگویم شهید مزاری یک شخص نبود و تفکر شخصی نداشت. شهید مزاری یک مفکوره و اندیشه بلند بود و طرح عظیمی برای احیای هویت ملی، دینی، مذهبی و اسلامی مردم در سینه داشت. درست است که شهید مزاری ساده و زاهدانه زندگی می‌کرد، ساده حرف می‌زد و ساده برخورد می‌کرد، اما مفکوره و اندیشه بزرگ و عظیمی در سر داشت.

هویت یک ملت چگونه تحقق می‌پذیرد؟ عزت یک ملت با چه چیزی به مرحله تکامل و عینیت می‌رسد؟ استقلال فکری، استقلال فرهنگی، استقلال اعتقادی و مذهبی و ملی و مردمی. اگر ما استقلال فکری نداشته باشیم، اگر استقلال فرهنگی نداشته باشیم، اگر استقلال اعتقادی و مذهبی نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم هویت ملی، دینی و اسلامی خود را احیا کنیم؟ چگونه می‌توانیم به عزت و قدرت برسیم؟ اینکه روشنفکرانها بر ضد این مسائل موضع می‌گیرند، دلیل بر این است که از درون پوچ شده‌اند و به بن‌بست رسیده‌اند. آن‌ها نه استقلال فکری دارند، نه استقلال

زندگی‌نامه‌اش به زبان عربی و فارسی نیز چاپ شده است؛ بنابراین می‌بینید که آغازگران مبارزه با استعمار و اشغالگران در آغاز ورودشان به فلسطین، عالمان دینی بودند؛ یعنی یک عالم دینی، فارغ‌التحصیل الازهر و مفتی یا به تعبیر ما یک مجتهد مبارزه را شروع کرده است.

در ثوره العشرین عراق، مبارزه با استعمار را چه کسانی آغاز کردند؟ فتوای جهاد و مبارزه با اشغالگران را مرحوم آیت‌الله شیرازی صادر کرد. مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم، مرحوم آیت‌الله سید محمدسعید حبیبی، مرحوم آیت‌الله کاشانی که در آن زمان در عراق زندگی می‌کرده و همچنین علمای بزرگ اهل سنت دوشادوش مردم شیعه و در کنار آن‌ها مبارزه با انگلیسی‌ها را شروع کردند.

در ایران مبارزه با استبداد سلاطین قاجار و مبارزه با استبداد رضاخانی در ماجرای کشف حجاب را چه کسانی شروع کردند؟ آیت‌الله کاشانی، مرحوم شیخ بهلول و مرحوم نواب صفوی تحصیل‌کرده نجف تا می‌رسیم به حضرت امام خمینی. در افغانستان مبارزه علیه استعمار انگلیس را چه کسانی شروع کردند؟ مبارزه علیه استبداد و ظلم و ستم دوران عبدالرحمانی و قتل‌عام مردم را چه کسانی شروع کردند؟ سید جمال‌الدین افغانی اولین مبارز بر ضد جنایت‌های انگلیس در افغانستان بوده و دومین نفر، مولوی مشک عالم از علمای اهل سنت است. می‌توانید به سراج التواریخ ملا فیض محمد مراجعه کنید. سومین فردی که در برابر استبداد عبدالرحمانی ایستاد و به شهادت رسید، یک عالم شیعی از قندهار است. در این زمینه به شهداء الفضیله علامه امینی مراجعه کنید.

پس می‌بینید که پیشگامان اصلی مبارزه با استعمار و استبداد در کشور ما علما بوده‌اند. وقتی عبدالرحمان مردم شیعه و هزاره را در غرستان قتل‌عام می‌کند، دستور دستگیری چهار دسته را صادر می‌کند: سادات یا همان نقبا، علمای دینی، وکلا و خوانین و ارباب‌ها؛ یعنی بزرگان هزاره. همه آن‌ها را دستگیر کردند و در کابل به سیاه‌چال‌ها انداختند و هیچ‌کدامشان هرگز زنده برنگشتند.

حال به مسئله احیای هویت شیعه در افغانستان

فرهنگی نه استقلال اعتقادی و مذهبی. صرفاً حرف‌ها و گفته‌ها و مفکوره‌های دیگران را نشخوار می‌کنند و از خود هیچ چیزی برای عرضه کردن ندارند. وقتی من استقلال فکری نداشته باشم، وقتی استقلال فرهنگی، اعتقادی و مذهبی نداشته باشم، هر چیزی که بگویم، از دیگران گفته‌ام و از خودم چیزی ندارم. چون استقلال یک شخص، یک جامعه و یک ملت به این‌ها وابسته است و کسی که در این زمینه‌ها استقلال نداشته باشد، چگونه می‌تواند چیزی برای گفتن داشته باشد؟

شهید مزاری آمد که در چارچوبه افغانستان این‌ها را احیا کند: ۱. استقلال فکری، ۲. استقلال فرهنگی، ۳. استقلال مذهبی و اعتقادی، ۴. استقلال ملی و سیاسی جامعه و مردم. این امر چگونه امکان تحقق داشت؟ شهید مزاری کارش را ابتدا از وحدت شروع کرد. وحدت برخلاف تصور غلطی که جامعه و احزاب ما دارند، یک امر سیاسی نیست. وحدت قبل از هر چیز یک امر خدایی است، حکمی الهی و قرآنی است، حکمی اسلامی و دینی است. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، مجله‌ای که شهید مزاری راه‌اندازی کرد نیز با همین اندیشه حبل‌الله نام‌گذاری شد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ ریح در اینجا به معنای باد نیست. شما برای پرواز به هوا نیاز دارید و قرآن هم می‌گوید: اگر اختلاف و نزاع کردید و نفاق و پراکندگی را پیش گرفتید، امکان رشد و ترقی از شما گرفته می‌شود؛ چون دیگر نمی‌توانید پرواز کنید و به اوج رشد و ترقی و تعالی برسید؛ بنابراین با ظهور اختلاف و نفاق، پیشرفت و ترقی و تکامل متوقف می‌شود و به‌طور قطع شکست می‌خورید.

شهید مزاری از این دید به وحدت نگاه می‌کرد که برای نجات ملت ما و شیعیان افغانستان وحدت همچون آب حیات است. واقعاً هم همان‌طور است و بوده و خواهد بود؛ کما اینکه نتایجش را تاکنون دیده‌ایم. به صراحت می‌گویم، کسانی که برضد وحدت موضع گرفته‌اند، یکی از خیانت‌بارترین و نابودکننده‌ترین موضع‌ها را برای نابودی مردم شیعه و هزاره در افغانستان در پیش گرفته‌اند. اگر بگویم کار آن‌ها از کار استعمار،

زنده‌تر و زشت‌تر و پلیدتر و خائنانه‌تر و کثیف‌تر است، مبالغه نکرده‌ام. مگر نه این است که سیاست و کار استعمار انگلیس «فَرَّقَ تَسَدًا» است؟ نفاق بینداز و ریاست کن، حکومت کن، غارت کن، چپاول کن.

شهید مزاری می‌خواست مردم شیعه به‌طور کامل متحد و یکپارچه باشند، یک حزب داشته باشند، یک سخن و یک اندیشه داشته باشند، یک هویت داشته باشند و یک قدرت متمرکز داشته باشند؛ بنابراین اولین قدمش برای احیای هویت مردم این بود که ما از نظر فکری، فرهنگی، اعتقادی و مذهبی مستقل باشیم؛ یعنی از خودمان مرجعیت دینی داشته باشیم، چنانکه در گذشته داشتیم.

شهید مزاری بارها برای من نقل کرد که ده‌ها نفر از علمای ما که از نجف، قم و خراسان به افغانستان برگشته بودند، برای اینکه با خودشان چند کتاب آورده بودند، دستگیر و زندانی شدند و در زندان مردند. وقتی عالمان شیعی و هزاره به ایران و عراق می‌رفتند و در مرزهای افغانستان دستگیر می‌شدند، می‌دیدند که کیسه پول به همراه دارند و برای آن‌ها عجیب بود که ببینند یک ملا که اهل تجارت هم نیست، این مقدار پول به همراه دارد. وقتی درباره این پول از آن‌ها سؤال می‌شد، می‌گفتند: این‌ها وجوهات شرعی، سهم، خمس، زکات و رد مظالم است که برای مراجع دینی خود می‌بریم. پولشان را از آن‌ها می‌گرفتند و خودشان را هم زندانی می‌کردند تا وقتی که در زندان‌های افغانستان می‌مردند.

وقتی در کابل در هتل بی‌نظیر بودم، مرحوم آیت‌الله وحیدی جاغوری به دیدن من آمد و برایم تعریف کرد که من برای دو جلد کتاب ده سال زندانی شدم. یکی از این کتاب‌ها هم رساله عملیه یکی از مجتهدین بود. وقتی یک شیعه، یک هزاره و یک مرد مسلمان پیرو مکتب اهل بیت عصمت و طهارت به خاطر آوردن یک جلد رساله ده سال زندانی می‌شود، آیا ما می‌توانیم هویت، استقلال و حریت داشته باشیم؟ آیا ذلتی بالاتر از این وجود دارد؟ شهید مزاری می‌خواست که این آفات دیگر دامن‌گیر مردم نشود و همان‌طور که مرجعیت دینی ما صد سال پیش در نجف و کابل وجود داشته،

امروز هم وجود داشته باشد.

من مستقیماً در جریان بودم که وقتی شهید مزاری حزب حرکت اسلامی و آقای محسنی را به حزب وحدت دعوت کرد، یکی از اهدافش این بود که او به عنوان عالمی بزرگ در رأس مسائل مذهبی و دینی شیعه قرار بگیرد. شهید مزاری چنین فداکاری و ایثاری کرد، در حالی که همین حرکتی‌ها بودند که پدر ایشان را به شهادت رساندند. شهید مزاری به خاطر آرمان بزرگ وحدت اسلامی و مردم شیعه همه این‌ها را نادیده گرفت.

ایشان به آیت‌الله العظمی فیاض پیغام داد و از او خواست که مرجعیتش را اعلام کند؛ اما ایشان گفت: الآن برای ما زود است و هضم نفس کرد و نپذیرفت؛ اما شهید مزاری می‌دانست که این هویت باید احیا شود و مردم ما نباید به خاطر آوردن یک رساله به زندان بروند و کشته بشوند؛ بنابراین سرانجام آیت‌الله محقق را مطرح کرد. چه کسی هویت مردم عراق را به آن‌ها برگرداند و جلو تقسیم عراق را گرفت؟ چه کسی جلو قتل عام عراقی‌ها را گرفت؟ آیت‌الله سیستانی و فتوای معروف ایشان. همین نگاه را شهید مزاری در رابطه با مردم خودش داشت؛ بنابراین مسئله مرجعیت را مطرح کرد؛ اما تنها به مسئله مرجعیت اکتفا نکرد. اولین کسی که تأسیس دانشگاه را در بامیان مطرح کرد، شهید مزاری بود تا ما از لحاظ دانش روز هم مستقل و متکی به خود باشیم و فرزندانمان را خودمان تربیت کنیم.

چنانکه مرجعیت شیعه در کشورهای دیگر مثل عراق این ثمرات گران‌بها را داشته، از زمان میرزای شیرازی که علیه استعمار جنگید و استقلال مردم عراق و هویت شیعیان و حتی هویت اهل سنت عراق را حفظ کرد و در ایران هم همین طور بوده است؛ بنابراین می‌بینیم که مرجعیت چه نقش مؤثری دارد.

اگر امروز در افغانستان بخواهیم به جایی برسیم، باید قله‌های علم و دانش را فتح کنیم؛ لذا اولین کسی که طرح تأسیس دانشگاه را در بامیان به عنوان پایتخت

تاریخی و باستانی مردم ما مطرح کرد، شهید مزاری بود. یکی از اهداف شهید مزاری این بود که نیرویی نظامی تشکیل دهد که به عنوان شاخه نظامی حزب وحدت باشد و این شاخه نظامی دو وظیفه اساسی داشته باشد: یکی اینکه از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان دفاع کند، مدافع مردم افغانستان در برابر تهاجم دشمنان خارجی باشد و در این راه تا آخرین نفس بجنگد و حتی از مظلومین ازبک، تاجیک، ایماق و ترکمن در افغانستان دفاع کند. دوم، اگر مردم شیعه و هزاره مورد تهاجم قرار گرفتند، این بازوی نظامی حزب وحدت بتواند از ناموس مردم و از جان و مال آن‌ها دفاع کند. شما فکر می‌کنید احیای هویت با دست خالی ممکن است؟ قرآن می‌گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» چرا قرآن می‌گوید آماده شوید و قدرت و قوت به دست آورید؟ شهید مزاری تمام عوامل قوت و قدرت مردم را در استقلال فکری و فرهنگی می‌دانست و این استقلال در مرجعیت، دانشگاه، حزب وحدت و شاخه نظامی آن تبلور می‌یافت و شهید مزاری قربانی و فدای این آرمان‌های بلند و آسمانی و مقدس شد.

من شاعر نیستم و عربی‌ام بهتر از فارسی من است، اما گاه‌گاهی شعری هم می‌گویم:
یا سید الشهداء فی بلدی
کنت للشعب الأبی معتمد
ای سید الشهداءی کشور من، عبدالعلی مزاری،
«کنت للشعب الأبی معتمد»؛ تو برای این ملت ستون
استوار و مستحکمی بودی، مورد اعتماد بودی. پرچم به
اهتزاز درآمدۀ عزت این ملت بودی، تو مایه‌ی احیای
هویت این مردم بودی.

پایان: جناب استاد از اینکه وقت شریف خود را در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزاریم.
استاد موسوی: سلامت و پایدار باشید. □



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

نوآوری های فقه آیت الله العظمی محقق کابلی

گفتگو با آیت الله محمد حسن عارفی

le

اشاره: آیت الله محمد حسن عارفی، یکی از یاران و نزدیکان حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی است و سال ها از نزدیک با ایشان کار کرده و بهتر از هر کسی دیگر شناخت عمیق و معلومات کافی درباره حضرت آیت الله محقق کابلی دارد. بنائاً مجله عدالت و امید در این شماره اش به سراغ ایشان رفته و در مصاحبه ای روی ابعاد علمی - شخصیتی و جایگاه علمی و شخصیتی حضرت آیت الله محقق کابلی با ایشان گفتگو کرده است.

عزائم